



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

لگام گسیختگی در خلیج

توماش کونیتس

ترجمه‌ی: کمال خسروی



فروردین ۱۴۰۴

در حال حاضر آمریکا فقط می‌تواند جنگ علیه ایران را به‌بهای شکستی استراتژیک به پایان رساند؛ از این‌روست تهدیدها و وخامتی مهارناشدنی.

آیا اساساً فایده‌ای دارد اظهارات کسی را که - به‌رحال - رئیس‌جمهور ایالات متحده است جدی بگیریم؟ ترامپ از همان زمان آغاز جنگ [علیه] ایران، تقریباً ساعت به‌ساعت موضعش را عوض می‌کند: از تهدید به شدت‌بخشیدن اوضاع تا اعلام پیروزی، قصد عقب‌نشینی تا دشنام‌گویی به متحدانش در ناتو. تقریباً می‌توان همه‌ی این مواضع را بر اساس اظهارات او، به حساب رئیس‌جمهور نوشت.

فرستادن علائم متناقض از سوی این فاشیست روان‌پریش [۱] ساکن کاخ سفید را - که رفتار دم‌دمی مزاجش همراه با خودشیفتگی بیمارگونه‌اش^۱ بازتاب‌دهنده‌ی خردستیزی متورم سرمایه‌به‌هنگام بحران است - می‌شد خیلی ساده به یک جا گردآمدن اختلال روانی و ایدئولوژی فاشیستی در یک فرد واحد، یعنی، به شخص ترامپ نسبت داد. حقیقت، واقعیت، زمان و مکان، گذشته یا آینده دیگر گز و معیار درخوری برای واکنش‌های سیاسی او نیستند. فقط و فقط لحظه‌ی اکنون بحران آشکار است که با تکان‌های دائماً فزاینده‌اش^۲ فاشیسم را برمی‌انگیزد و یا در واکنش‌اش او را تقویت می‌کند. اصطلاح «واقعیت‌های بدیل» [۲] - که در آغاز دوره‌ی ترامپ بر سر زبان‌ها افتاد - اینک به انکشاف تام و تمام خود نائل می‌شود.

با این‌وجود این نجواهای متناقض در پس‌زمینه، که ترامپ از خود صادر می‌کند، می‌توانستند حساب و کتابی داشته باشند: مثلاً جا عوض کردن‌های تهدید به نشان‌دادن شدت عمل بیش‌تر و سپس اعلام اخبار پیروزی یا باز نگه‌داشتن زمان پایان جنگ و در پی آن تضمین پیروزی و دست‌یابی به صلح؛ اما همه‌ی این‌ها علامت‌های تله‌ای هستند که ناشیان امپریالیست ساکن کاخ سفید در آن گیر افتاده‌اند. واشینگتن بیش از پیش فرصت‌ها و وقت را از دست می‌دهد. ترامپ در تله افتاده است، زیرا او فعلاً نمی‌تواند بدون قبول شکستی ژئوپولیتیکی جنگ را پایان دهد.

درعین‌حال او نمی‌تواند جنگ را برای مدتی طولانی ادامه دهد، بی‌آن‌که آن را به‌لحاظ اقتصادی ببازد. فرض بر این است که ایران به‌واسطه‌ی تهدیدهای جنگاورانه‌ی شدیدتر وادار شود بستن تنگه‌ی هرمز را پایان دهد، در عین‌حال که قرار است اعلام پیروزی‌ها از سوی ترامپ بازارهای مالی و وضع اقتصاد را - که اینک بار دیگر به‌نقد بر لبه‌ی پرت‌گاه بحران ایستاده است - آرام کنند.

اگر ترامپ خود را خیلی ساده فاتح جنگ اعلام می‌کرد و عملیات جنگی را متوقف می‌کرد، اهرمی عظیم و بسیار مؤثر از قدرت را که قابلیت کاربست جهانی دارد در اختیار رژیم تهران می‌گذاشت که پیش از شروع جنگ آن را در اختیار نداشت، همانا کنترل بالفعل تنگه‌ی هرمز که ۲۰ درصد مواد استخراجی نفتی جهان از آن عبور می‌کنند. رژیم ایران این تنگه را به گذرگاهی برای دریافت گمرگ بدل خواهد کرد، کاری که در عمل اینک صورت گرفته است. به این ترتیب تهران می‌تواند سالانه به منبع درآمد میلیاردی تازه‌ای دست یابد.

بر اساس وضع کنونی امور، آمریکا توانسته است به لحاظ نظامی به موفقیت‌هایی واقعی دست یابد، اما به لحاظ استراتژیک جنگ را باخته است، زیرا اقتصاد جهانی اینک به نظر لطف ایران وابسته است. تازه، بگذریم از اظهاراتی درباره‌ی «رژیم چنج» که در اوایل جنگ ابراز می‌شدند. [۳] خودشیفتگی بیمارگونه‌ی ترامپ توانایی‌های بسیاری دارد، اما تبدیل دروغ‌پردازانه‌ی این شکست به پیروزی، برای او صاف و ساده غیرممکن است.

رژیم ایران از این موقعیت مطلوب استراتژیک به خوبی آگاه است [۴] و بر همین اساس خواسته‌هایی را در برابر آمریکا می‌گذارد: پرداخت غرامت جنگ، تأمین ضمانت‌های امنیتی، تعطیل پایگاه‌های نظامی در منطقه و به رسمیت شناختن کنترل ایران بر تنگه‌ی هرمز. در ادامه‌ی تشدید اوضاع، مثلاً استفاده‌ی تهران از بمب‌های خوشه‌ای در جنگ علیه اسرائیل، می‌تواند رژیم ایران به ابراز همبستگی از سوی مردم امیدوار باشد، به‌ویژه زمانی که دولت راست‌گرای اسرائیل در چارچوب اقدامات تلافی‌جویانه‌اش عامدانه و آگاهانه به اهداف غیرنظامی حمله می‌کند. رژیم ایران دقیقاً روی همان فرصت و مهلتی حساب می‌کند که واشینگتن در اختیار ندارد: انتخابات میان‌دوره‌ای در ماه نوامبر، نشانه‌های آغاز رکود، خطر بحران اقتصادی و بالکوی بحران‌زای بازارهای سست‌پایه‌ی مالی، ادامه‌ی جنگی طولانی را به ریسکی اقتصادی بدل می‌کنند.

ایران نه فقط می‌تواند راه منابع فسیلی انرژی را سد کند، بلکه می‌تواند راه تأمین کودهای شیمیایی و مواد خامی را که به‌ویژه برای صنایع کامپیوتری و هوش مصنوعی ضرورت دارند (مثلاً هلیوم) ببندد. در عین حال، ساقط کردن رژیم فقط از راه بمباران کشور غیرممکن است. حتی به دست گرفتن کنترل تنگه‌ی هرمز نیز فقط از طریق کاربست و پیاده کردن نیروی زمینی عظیم امکان‌پذیر است.

این تله‌ی استراتژیک که اینک ترامپ به دام آن افتاده است، در عین حال نه فقط نشان‌گر ناقص‌عقلی او، بلکه نشان‌دهنده‌ی عدم کفایت نظام‌های اقتدارگراست. ترامپ در آغاز جنگ اساساً ادامه‌ی وجود رژیم

ایران را مورد تردید قرار داد، اما درعین حال اقداماتی برای حفظ و گشوده نگه داشتن تنگه‌ی هرمز پیش نگرفت، چراکه امیدوار بود جنگ به سرعت به پایان برسد و مثل مورد ونزوئلا قائله ختم شود. [۵] این که رژیم ایران در جنگ برای بقایش، تنگه‌ی هرمز را ببندد، از نظر محافل نظامی امری بدیهی بود. بی شک این اطلاع به گوش ساکنان کاخ سفید هم رسیده بود، اما اشکال در این بود که حلقه‌ی اطرافیان ترامپ مرکب از فرصت طلبان و بله قربان گویانی است که [۶] کارشان فقط تقویت مزاج متلون رئیس جمهور است. رئیس جمهور آمریکا فقط منتظر تکرار مورد ونزوئلا بود و گماشتگان او نیز قضیه را همین طور می دیدند و نظر او را در این جهت تقویت می کردند.

کل این قضیه صاف و ساده یادآور شروع جنگ اوکراین است؛ یعنی زمانی که سازمان امنیت روسیه (اف. اس. ب) تصاویری بسیار مثبت و مطلوب از موقعیت را در اختیار پوتین گذاشته بود و رئیس جمهور روسیه قاطعانه باور داشت که در چارچوب یک عملیات نظامی ساده، عملاً اوکراین را یک شبه تصرف کند. [۷] چند هفته بعد، وقتی افتضاح پوتین در اوکراین برملا شد، سازمان امنیت مورد پاک سازی قرار گرفت و رئیس جمهور روسیه کماکان در مقام خود باقی است. عین این قضیه در واشینگتن اتفاق افتاد و در این فاصله ترامپ وزیر جنگ راست افراطی اش، پتر هگست را مسئول و مقصر شروع جنگ می داند. [۸] و اینک پایان سریع جنگ فقط با امتیاز دادن های بزرگ و سنگین از طرف ترامپ ممکن است.

بنابراین مذاکرات [ظاهری] بین آمریکا و ایران با گرد آمدن شتاب زده‌ی نیروهای مداخله‌ی سریع واشینگتن همراه است؛ یعنی تجمع تفنگ داران دریایی یا نیروهای دوزیستی که تخصص شان هم جنگ زمینی و هم جنگ دریایی است؛ هم چنین چتربازانی هم به منطقه اعزام شده اند. درعین حال و در حین مذاکره هردو طرف به جنگ شعارها و تهدیدها در حوزه‌ی اقتصاد پای بند مانده اند (در این مورد بنگرید به اقتصاد جنگ رو در روی جنگ اقتصادها [۹])؛ ترامپ دائماً اعلام می کند که مذاکرات به خوبی در جریان است تا از فشار روی قیمت سوخت وانرژی، و بازارهای مالی بکاهد، درحالی که تهران هر ساعت شرکت در مذاکرات را انکار می کند تا فشار روی قیمت ها را کماکان حفظ کند.

اگر مذاکرات روز جمعه‌ی آینده به نتیجه نرسد، از آن جا که تعداد نیروهای زمینی موقتاً حدود ۱۰ هزار نفر است، احتمال تهاجم های موضعی وجود دارد. حتی تصرف قابل اعتماد تنگه‌ی هرمز و نوار ساحلی خلیج [فارس]، دست کم با ۱۰۰ هزار سرباز ممکن است. از همین رو به نظر می رسد که حمله به بندرگاه نفتی جزیره‌ی ایران در خلیج [فارس]، خارک، محتمل ترین اقدام است، یعنی به جزیره‌ای که بیش تر از ۹۰ درصد نفت خام ایران از آن جا صادر می شود. با تصرف این جزیره، تقریباً همه‌ی درآمدهای نفتی ایران

قطع می‌شود، و واشینگتن می‌تواند با این کار تأمین چین با مواد انرژی‌زای فسیلی را مختل کند؛ هم ونزوئلا و هم ایران به تقریب نفت‌شان را منحصراً به چین صادر می‌کنند. ترامپ می‌تواند یکی از معاملات معمولش را انجام دهد و جزیره‌ی خارک را با تنگه‌ی هرمز تاخت بزند.

اما وخیم‌شدن اوضاع تا حدی که با ضرورت اقدامات جنگی نیروهای زمینی همراه شود می‌تواند با لگام‌گسیختگی در مهار پویایی جنگ همراه باشد. به‌کارگیری نیروهای زمینی و سربازان آمریکایی در یکی از جزایر خلیج [فارس] نزدیک به ساحل ایران می‌تواند با کشته شدن شمار بالایی از سربازان آمریکایی همراه شود، زیرا به‌سادگی می‌توان آن‌ها را از داخل کشور زیر آتش گرفت. برای این کار به سلاح‌های کاملاً پیشرفته و پیچیده نیازی نیست، زیرا جزایر ایران در خلیج [فارس] – و صحبت بر سر اشغال زنجیره‌ای از جزایر در تنگه‌ی هرمز است – کم‌تر از ۳۰ کیلومتر با منطقه‌ی کوهستانی داخل ایران فاصله دارند، در حالی که تأمین سربازان آمریکایی به‌لحاظ اسلحه و مهمات باید از داخل خلیج [فارس] صورت گیرد. این وضعیت کاملاً با شیوه‌ی جنگ نامتقارنی سازگار است که به‌ویژه نیروهای سپاه پاسداران آن را به‌کار می‌بندند.

در این صورت ایران نیز می‌تواند حملاتش را به زیرساخت‌های کشورهای حاشیه‌ی خلیج که خودبه‌خود در آستانه‌ی شرکت رسمی در جنگ قرار دارند، گسترش دهد؛ عربستان سعودی مانند اسرائیل یکی از مهم‌ترین هواخواهان این جنگ است. به این ترتیب نه فقط استخراج گاز و نفت، بلکه تأسیسات تصفیه‌ی آب دریا و نمک‌زدایی از آن که تأمین‌کننده‌ی بخش عظیمی از آب شیرین در منطقه (در برخی از کشورهای خلیج حتی بیش از ۹۰ درصد) است، نیز دچار اختلال می‌شود. بنابراین پی‌آمدهای این لگام‌گسیختگی نظامی که منطبق و خیم‌ترسازِ اوضاع نه‌نهایتاً به آن منجر می‌شود، نه فقط جهانی، بلکه منطقه‌ای هم هست. در این حالت، حاکمان مستبد کشورهای وابسته به تأسیسات تصفیه‌ی آب دیگر حتی نمی‌توانند منبع‌های آب شیرین را نیز پر کنند؛ چراکه ایران تنگه را بسته است.

پی‌آمدهای لگام‌گسیختگی به‌نحوی بسیار آشکار نشان‌گر نکات زیرند: بحران آب در خلیج [فارس] و در ایران، فروپاشی اوضاع اقتصاد و موج‌های تورمی ارزش‌کاهی در جهان، اختلال عظیم در زنجیره‌های توزیع و تولید، به‌ویژه در صنایع کامپیوتری، بحران جهانی قحطی و گرسنگی، به‌ویژه در نقاط پیرامونی نظام جهانی. جنگ کنونی [علیه] ایران نه فقط کاتالیزاتوری برای بحران اقتصادی است، بلکه محملی است برای بحران زیست‌محیطی در جهان. [۱۰]

۲۶ مارس ۲۰۲۶

یادداشت‌ها:

- [1]. <https://www.konicz.info/2016/12/16/donald-trump-und-die-zeit-des-borderliners>
- [2]. https://de.wikipedia.org/wiki/Alternative_Fakten
- [3]. <https://www.konicz.info/2026/03/01/krieg-als-krisenkatalysator>
- [4]. <https://www.wsj.com/world/middle-east/iran-war-negotiations-demands-85555522>
- [5]. <https://www.konicz.info/2026/03/01/krieg-als-krisenkatalysator>
- [6]. <https://www.msn.com/en-us/news/politics/trump-admits-he-buys-shoes-for-cabinet-members-after-rubios-oversized-kicks-go-viral/ar-AA1YAwIA>
- [7]. <https://www.konicz.info/2022/05/25/rackets-und-rockets>
- [8]. <https://www.msn.com/en-us/news/politics/trump-throws-hegseth-under-the-bus-and-blames-him-for-starting-iran-war/ar-AA1ZeSe1>
- [9]. <https://www.konicz.info/2026/03/08/kriegswirtschaft-vs-wirtschaftskrieg>
- [10]. <https://www.konicz.info/2026/03/01/krieg-als-krisenkatalysator>

منبع:

Tomasz Konicz; „[Kontrollverlust am Golf](#)“